

پیامبر و میدان ببرد

جعفر سبحانی

حوادث سال سوم هجرت

مسلمانان برای دفاع آماده میشوند

دره بزرگ و طولانی که راه بازرگانی شام را به یمن وصل میکرد؛ «وادی القری» مینامیدند. در هر نقطه‌ای که امکانات زندگی وجود داشت قبائل مختلفی از عرب و یهود در آن سکنی میگزیدند، از این نظر در طول این دره دهکده‌هایی بوجود آمده بود، که اطراف آنها با سنگها محصور شده بود، مرکز این دهکده‌ها، «یثرب» بود که بعداً «مدینه الرسول» نامیده شد.

هر کس که از «مکه» وارد مدینه میشد ناچار بود، از طرف جنوب آن وارد این مرکز گردد ولی چون این منطقه، یک نقطه سنگلاخی بود؛ و نقل و انتقال برای ارتش بزرگت صورت میگرفت ارتش قریش هنگامیکه بنزدیکی «مدینه» رسید راه خود را کج کرد و در شمال مدینه در «وادی عقیق» در دامنه کوه «احد» مستقر گردید، و این نقطه بر اثر نبودن نخلستانها و هموار بودن زمین برای هر گونه فعالیت‌های نظامی آماده بود. مدینه از این سمت بیشتر آسیب پذیر بود؛ زیرا موانع طبیعی در این نقطه کمتر بیچشم میخورد.

نیروهای قریش روز پنجشنبه پنجم شوال سال سوم هجری در دامنه کوه احد پیاده شد، پیامبرها نروز و شب جمعه را در مدینه ماند، و روز جمعه شورای جنگی تشکیل داد؛ و در نحوه دفاع؛ از افسران و دوراندیشان نظر خواست.

مشورت در نحوه دفاع

خداوند به رهبر عالیقدر اسلام دستور داده بود که در امور مهم با یاران خود مشورت کند، و نظر آنها را در تصمیمات خود دخالت دهد، او با این عمل سر مشق بزرگی پیروان خود میداد، و روح دموکراسی و حق طلبی و واقع بینی در یاران خود بوجود میآورد. آنها پیامبر در این مشورتها

سودی میبرد یا نه ؟ ، آیا از افکار آنها بهره مند میشد یا نه ، ؟ پاسخ این سؤال را دانشمندان و استوانه های علم کلام گفته اند و خوانندگان گرامی باید در این قسمت به نوشته های علماء عقائد و مذاهب مراجعه کنند .

ولی قدر مسلم اینست که این شوراها دستورالعملهای زنده ایست که از پیامبر برای ما بیادگار مانده است ؛ روش او بقدری آموزنده و مؤثر بود ، که خلفاء اسلام پس از فوت پیامبر از شیوه او پیروی می کردند و از افکار بلند امیر مؤمنان در امور نظامی و مشکلات اجتماعی استقبال کامل بعمل می آوردند .

شورای جنگی

پیامبر در یک آنجنم بزرگ که افسران و سربازان دلیرانش اسلام در آنجا گرد آمده بودند ، باندای رسافرمود : **اشیر و اعلی** : افسران و سربازان نظرات خود را در طرز دفاع از حریم آئین یکتا پرستی که از ناحیه ارتش قریش تهدید می شود ؛ بیان کنند .

یکنفر از آن میان بنام «عبدالله ابی» که از منافقان مدینه بود ، نظریه قلمه داری را پیشنهاد کرد ، منظور از قلمه داری این بود ، که مسلمانان از مدینه بیرون نروند و از برجها و ساختمانها استفاده کنند ، زنان از بالای بامها و برجها بروی دشمن سنگ بریزند و مردان در کوچه ها تن به تن نبرد کنند .

اوسخن خود را چنین آغاز کرد : ما در دوران جاهلیت از طریق قلمه داری استفاده می- کردیم ، زنها از بالای بامها ما را یاری میکردند ، از این جهت شهرستان «یثرب» هنوز دست نخورده است ، دشمن تا کنون از آن نتوانسته استفاده کند و هر موقع ما برای دفاع از اینراه وارد شدیم پیروز گشتیم و هر موقع از شهر بیرون رفتیم ، آسیب دیدیم .

پیران و سالخوردهگان از مهاجر و انصار این نظرها تایید می کردند ، ولی جوانان خصوصاً آنهایی که در نبرد شرکت نکرده بودند و فکر نبرد در دماغ میپروراندند با این نظر سخت مخالف بودند و میگفتند که این طرز دفاع باعث جرأت دشمن میشود . آن افتخاری که در جنگ « بدر » نصیب ما شده است ، از دست میرود آیا عیب و ننگ نیست که دلاوران و فداکاران راه آئین توحید در خانه بنشینند ، اجازه دهند که دشمن وارد خانه ی آنها گردد ؟ نیروی ما در جنگ « بدر » براتب از حالا کمتر بود ، - مع الوصف - پیروزی نصیب ما گردید ؛ ما مدت ها در انتظار چنین روزی بودیم و اکنون با آن رو پر و شده ایم .

خمره افسر رشید اسلام گفت: بخدائی که قرآن نازل کرده است امروز غذا نخواهم خورد تا آن که در بیرون شهر بادشمن نبرد کنم. این دسته اصرار میکردند که ارتش اسلام از شهر بیرون برود؛ و مردانه در خارج جنگ کند.

قرعه کشی برای گشته شدن

پیر مرد زنده دلی بنام «خیثمه» برخاست و گفت: ای پیامبر خدا، قریش یکسال تمام دست بفعالیت زده اند و توانسته اند قبائل عرب را با خود همراه سازند، هر گاه ما برای دفاع از این نقطه بیرون نرویم، چه بسا آنها مدینه را محاصره کنند، ممکن است دست از محاصره بکشند و به مکه بازگردند، ولی همین کار باعث جرات ایشان خواهد بود، و مادر آینده از حملات آنها مطمئن نخواهیم شد.

من از این تأسف میخورم که در جنگ «بدر» توفیق شرکت پیدا نکردم، در حالیکه من و فرزندم از صمیم قلب مایل بودیم که در نبرد «بدر» شرکت کنیم، و هر دو در این قسمت بر یکدیگر پیشی میجستیم، من و فرزندم گفتیم که توجوانی، آرزوهای زیادی داری؛؛ میتوانی نیروی جوانی خود را در طریق مصرف کنی که رضایت خداوند را بدست آوری، ولی عمر من سپری شده است؛ آینده من درخشان نیست، لازم است که من در این جهاد مقدس (جنگ بدر) شرکت کنم و تو بجای من؛ بار زندگی با زماندگانم را بدوش بگیری.

ولی اصرار و شدت علاقه فرزندم در این موضوع بحدی بود، که طرفین قرار گذاردیم قرعه بکشیم، قرعه بنام وی درآمد؛؛ او و در نبرد «بدر» بمقام شهادت رسید، دیشب در تمام نقاط این قلعه، سخن از محاصره قریش بود، و من با همین افکار بخواب رفتم، فرزند عزیزم را در عالم رؤیای دیدم، که در باغهای بهشت قدم میزند و از میوه های آنجا میل میکند، او بایک ندای محبت آمیز رو بمن کرد، و گفت: پدر جان در انتظار تو هستیم.

ای پیامبر خدا! محاسن من سفید گشته؛ استخوانم لاغر شده، تقاضا دارم که از خداوند برای من شهادت در راه حق بطلبید.

شما در صفحات تاریخ اسلام از این قبیل مردان فداکار و جانباز زیاد مشاهده میکنید، مکتبهای اخلاقی که متکی بایمان و عقیده به مبدء و معاد نیست هرگز قادر نخواهد بود که سر باز فداکاری مانند «خیثمه» تربیت کند، این روح سلحشوری و فداکاری، این جانبازی و از خودگذشتگی، که سر باز با اشک و گریه برای خود در راه اعلاء کلمه حق و آئین توحید مَرکِ میطلبید،

جز در مکتب خدانشناسی در هیچ مکتبی پیدا نمیشود . در کشورهای متمدن جهان امروز که بوضع زندگی افسران و درجه داران و کلیه نیروهای دفاعی اهمیت فوق العاده میدهند - مع الوصف - چون هدف در نبردها و جنگها ، زندگی بهتر و یا ادامه وضع موجود است ، - لذا - حفظ جان و زندگی بالاترین هدف است ، برعکس در مکتب خداپرستان نبرد برای کسب رضای خداست و اگر این هدف در گرو کشته شدن باشد ، بی تامل سر باز الهی جان بکف میکند و خود را در معرض همه گونه مخاطرات قرار میدهد مادراین موضوع علمی و اجتماعی بیش از این سخن نمیگوئیم ، و تفصیل این مطلب را بموقع دیگر واگذار میکنیم .

نتیجه شورا

پیامبر اکرم نظرا کثرت راقاطع دانست و خروج از شهر را بر قلعه داری و جنگ تن به تن ترجیح داد ، هرگز شایسته نبود پس از آن همه اصرار از طرف افسرانی مانند حمزه و سعد عباده ، نظریه عبدالله ابی را که از مناققان مدینه بود ، ترجیح دهد . هر گاه پیشنهاد عبدالله ابی از نظر اصول دفاعی و نظامی ضامن پیروزی بود و یا لااقل شکست نخوردن مسلمانان را تضمین میکرد ولی از نظر اصول روانی صد درصد خطا بود .

زیرا : جنگهای بی نظم تن به تن در کوچه های تنگ مدینه و شرکت دادن زنان در امور دفاعی ، نشستن در خانه و راه را بروی دشمن باز گذاردن ، نشانه ضعف و بیچارگی مسلمانان بود ، و با آن قدرت نمائی جنگ بدر قابل تطبیق و مقایسه نبود .

محاصره مدینه و تسلط دشمن بر طرق شهر و سکوت و آرامش سر بازان اسلام در برابر آنها روح سلحشوری و سر بازی را در مردان مجاهد اسلام میکشت .

بعید نیست که عبدالله ابی ، نظر سوئی نسبت به محمد (ص) داشته و از این طریق میخواست ضربه حکمی بر او وارد سازد و بخواست خداوند نقشه خائنانه او نقش بر آب گردید .

پیامبر تصمیم میگيرد

رسول خدا پس از تعیین نحوه دفاع وارد خانه شده زره پوشید و شمشیر حمایل کرد؛ سپری به پشت انداخت و کمائی به شانه آویخت و نیزه ای بدست گرفت و از خانه بیرون آمد .

دیدن این منظره مسلمانان را سخت تکان داد ؛ برخی تصور کردند که اصرار آنها در بیرون رفتن مطابق اصول اسلامی نبوده و آنان پیامبر را بی جهت و ادار به بیرون رفتن کردند - لذا - برای جبران عرض کردند در هر گونه تصمیم ما تابع نظر شما هستیم یعنی اگر بیرون

رفتن صلاح نیست در همین جا بمانیم. پیامبر فرمود: **ما ینبغی لنبی اذا لبس لامته ان یضربها حتی یقاتل**؛ هنگامیکه پیامبری زره پوشید، شایسته نیست آنرا بیرون آورد تا زمانی که با دشمن نبرد کند.

پیامبر از مدینه بیرون می‌رود

پیامبر نماز جمعہ را خواند و بالشکری که بالغ بر هزار نفر بود، مدینه را بقصد احد ترک گفت، و افرادی را که صلاحیت سنی نداشتند مانند اسامه، زید حارثه و عبد الله عمر برای شرکت نپذیرفت، و سمره و رافع با اینکه سن آنها پانزده بود، در این دفاع شرکت کردند زیرا با کمی سن در تیراندازی ماهر بودند.

در نیمه راه عده‌ای از یهودان که با عبد الله ای هم پیمان بودند، خواستند در خط دفاعی شرکت کنند، ولی پیامبر، روی مصالحی اجازه شرکت بآنها نداد در این لحظه عبد الله ای به بهانه اینکه پیغمبر از نظر جوانان پیروی کرد و نظر او را نپذیرفت، از شرکت در جهاد خودداری کرد و سید تن از اوسیان که با او هم قبیله بودند از نیمه راه برگشتند.

پیامبر و یاران او مایل بودند که از نزدیکترین راه بگذرند و بار دو گاه خود برسند، در این لحظه ناچار شدند که از میان باغ منافقی بنام «مربع» بگذرند و بطرز لجوجانه از ورود ارتش اسلام به املاک وی سخت ناراحت گردید؛ و بساحت مقدس پیامبر جسارت کرد یاران پیامبر خواستند او را بکشند ولی رسول خدا فرمود: با این مرد لجوج کوردل کاری نداشته باشید.

دوسر باز جانباز

پیامبر اکرم از سربازان خود در نقطه‌ای سان دید، قیافه‌های فداکار و چهره‌های درخشان از لابلای برق ششیرها میدرخشید، ارتشی که پیامبر برای دفاع از آئین اسلام به دامنه کوه واحد آورده بود؛ گروهی بود که از افراد مختلف السن تشکیل یافته بود، در میان آنان پیران سالخورده و سر و صورت سفید گشته زیاد بچشم میخورد، و نیز فداکارانی دیده میشد که سن آنها از پانزده تجاوز نمی‌کرد.

محرك این دسته جز عشق بکمال؛ که فقط در پرتو دفاع از توحید وجود داشت چیز دیگری نبود، برای اثبات این موضوع سرگذشت يك پیر و يك جوانی را که فقط يك شب از عروسی او گذشته بود از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

۱ - «مروبن جموح» پیرمرد قد خمیده‌ای است که نیروی جسمانی خود را از دست داده و یک پای او در برخی از جریاها آسیب دیده بود ، و چهارپسر رشید خود را برای دفاع از آئین اسلام روانه منطقه دفاعی نموده و خانه قلب او را این جهت روشن و درخشان بود که فرزندان او که میوه‌های دل‌او بودند در راه دفاع از حق و حقیقت شمشیر میزنند .

ولی با خود اندیشید که کنار گیری او از جنگ دور از انصاف است ، چرا چنین سعادت را از دست بدهد؟ خویشاوندان وی از شرکت او در صحنه دفاع جداً جلو گیری کردند ؛ و گفتند قوانین نظامی اسلام هر گونه تکلیف را از دوش شما برداشته است ، ولی سخنان آنان او را قانع نساخت ، و شخصاً خدمت پیامبر رسید ، و عرض کرد ، که خویشان من مرا از شرکت در جهاد باز میدارند ، نظر شما چیست؟ من آرزوی شهادت دارم ، می‌خواهم روحم بسوی بهشت پرواز کند ، پیامبر در پاسخ وی گفت : اما انت فقد عندك الله ولا جهاد عليك ؛ یعنی خدا ترا معذور شمرده و تکلیفی متوجه شما نیست ؛ او اصرار کرد و التماس نمود ، پیامبر در حالیکه اقوام او ویرا احاطه کرده بودند ، رو بخویشان وی کرد و فرمود :

ما نبع نشوید تا در طریق اسلام شربت شهادت بنوشد ؛ مردی که با آغوش باز با استقبال مرگ میرود قطعاً در این راه با آرزوی خود خواهد رسید ؛ روز «احد» نه تنها او کشته شد ، بلکه پسر وی بنام «خلاد» و برادرش بنام عبدالله نیز شهید شدند ؛ پیامبر با همسر وی در حالیکه هر سه نش را بوسیله شتری به نقطه‌ای که بایست دفن شوند میبرد ؛ برخورد کرد همسر او با اینکه اسام عزت دنیوی را از دست داده بود ، در برابر مرگ هر سه عزیز صبور و بردبار بود ، و از پیامبر درخواست کرد که دعاء فرماید خداوند او را با عزیزان شهیدش محشور گرداند . آری مکتب اسلام چنین زنان با فضیلت و شکیبائی را تربیت میکند ، که در راه دفاع از عقیده ، شوهر و فرزند و برادر را از دست میدهد ، و بادل لب‌ریز از ایمان از پیشگاه سرور مسلمانان جز حسن عاقبت تمنای دیگری ندارد .

۲ - **حنظله** : جوانی است که بیست و چند بهار پیش از عمر وی نگذشته است او بمصداق :

يخرج الحي من الميت : (از پدران تا پاک فرزندان پاک بوجود می‌آورد) فرزند او بوعامر ، دشمن رسول خدا است و پدر او در نبرد «احد» در ارتش قریش ، و یکی از عناصر بدخواه اسلام است ، که قریش را برای نبرد با پیامبر تحریک کرده بود ؛ و در راه دشمن با اسلام تاجان بلب داشت کوتاهی نکرد . وی پایه گذار مسجد «ضرار» است که تفصیل آن در حوادث سال دهم هجرت بیان خواهد شد .

عواطف فرزندی و حنظله رامنحرف نساخت. روزی که نبرد احد اتفاق افتاد، شب آنروز شب عروسی و حنظله بود. او با دختر «عبدالله ای» سرشناس اوسیان ازدواج کرده و ناچار بود که مراسم شب زفاف را همان شب انجام دهد.

هنگامیکه ندای جهاد در گوش او طنین انداز شد، متحیر گردید، چاره ندید جز اینکه از ساحت فرمانده کل قوا اجازه بگیرد، و یک شب در مدینه توقف کند و فردای آن خود را به میدان جنگ برساند.

و بنا به نقل مرحوم مجلسی در بحار ج ۲۰ ص ۵۷ (ط جدید) آیه زیر در حق وی نازل گردیده است: **انما المؤمنون الذین آمنوا بالله ورسوله واذاکانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنوه ان الذین یستأذنونک اولئک الذین یؤمنون بالله ورسوله فاذا استأذنوک لبعض شانهم فأذن لمن شئت منهم** (سوره نور - ۶۲) افراد با ایمان کسانی هستند که بخداوند و پیامبر او ایمان آورده اند هنگامیکه برای کار عمومی یا او (پیامبر) اجتماع کنند، تا از او اجازه نگیرند؛ از او جدا نمیشوند کسانی که از تو (پیامبر) اجازه میگیرند؛ افرادی هستند که بخداوند و رسول او ایمان آورده اند؛ هرگاه (مؤمنی برای کارهای خصوصی خود اجازه گرفت؛ بهر کس که خواستی اجازه بده. بدینوسیله حنظله شب را با همسر خود در بستر زفاف گذراند ولی او آنچنانکه گفته بود، بامدادان خود را به میدان دفاع رساند؛ و شب دوم را در بستر شهادت بسربرد. تفصیل آنرا در شماره آینده بخواست خداوند خواهید خواند.

آقایان نمایندگان محترم توجه فرمایند

نظر باینکه شماره های اول - دوم - سوم سال جاری در دفتر مجله تمام شده چنانچه چیزی از این شماره ها خدمت آقایان نمایندگان موجود است خواهشمند است در اولین فرصت بقم ارسال فرمایند.

و اگر تا اواخر بهمن ماه ۴۳ نفرستند ناچار بتجدید طبع خواهیم گردید بدیهی است در این صورت دیگر مجله های مرجوعی قبول نخواهد شد.